

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۳۴۲۲۴ - ۲۰۱۲۷۲۸



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

تاویلات عرفانی حج در ادبیات فارسی

تا قرن نهم هجری

استاد راهنما:

دکتر طاهره خوشحال دستجردی

استاد مشاور:

دکتر اسحاق طغیانی

پژوهشگر:

حمیدرضا امساک

مهر ماه ۱۳۸۸

۱۳۴۶۶۳

۱۳۸۹ / ۲ / ۶

کتابخانه مرکزی علمی ایران
تهران

... ثم اغتسل بماء التوبة الخالصة ذنوبك،
والبس كسوة الصدق والصفاء والخضوع والخشوع، واحرم عن كل
شيء يمنعك عن ذكر الله ويحجبك عن طاعته،
ولبّ بمعنى إجابة صادقة صافية خالصة زاكية لله تعالى في دعوتك
له متمسكا بالعروة الوثقى،
وظف بقلبك مع الملائكة حول العرش كطوافك مع المسلمين
بنفسك حول البيت، وهروا هرولة من هواك وتبرء من حولك
وقوتك واخرج من غفلتك وزلاتك بخروجك الى منى ولا تتمن
ما لا يحل لك ولا تستحقه،
واعترف بالخطاء بالعرفات وجدد عهدك عند الله تعالى بوحدانيته
وتقرب اليه،
واتقه بمزدلفة... (١)

امام صادق عليه السلام

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات
و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی
آقای حمیدرضا امساک

تحت عنوان

تاویلات عرفانی حج در ادب فارسی تا قرن نهم

در تاریخ ۸۸/۷/۲۳ توسط هیات داوران بررسی و با درجه عالی به تصویب رسید.

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر طاهره خوشحال

با مرتبه علمی دانشیار

امضاء

۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر اسحاق طغیانی

با مرتبه علمی دانشیار

امضاء

۳- استاد داور داخل گروه دکتر سعید شفیعیون

با مرتبه علمی استادیار

امضاء

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر احمد فاضل

با مرتبه علمی استادیار

امضاء



با سپاس از خدای متعال که توفیق درک معارف والای مکتب خویش را نصیبم فرمود و رجای واثق دارم؛ همانگونه که مسلمانم آفرید؛ مسلمانم بمیراند.

و با سپاس از پیامبر رحمت(ص) و ثقل اکبرش(قرآن) و ثقل کبیرش(اهل بیت ع) که به انوار هدایتشان راه هدایت را ان شاء الله می پیویم.

و با سپاس از استادان گرانقدر؛ استاد راهنما، استاد مشاور، مدیریت محترم گروه زبان و ادبیات فارسی، استادان مدعو و ناظر و همه عوامل اداری و آموزشی که به هر نحو ممکن این حقیر را در تدوین این رساله راهنمایی و یاری فرمودند.

چکیده:

فریضه الهی حج، به عنوان یکی از فروع دین و فرایض مورد اتفاق مسلمانان، در طول تاریخ، همواره مورد توجه ملل مسلمان بوده و مقدمات، واجبات، مندوبات، ارکان، اعمال و حتی اماکن آن با دقت و وسواس فراوان مورد مطالعه، مذاقه و پژوهش قرار می‌گرفته است. از این رو بانیان و سردمداران فرق، مذاهب و نحله‌های متعدد اسلامی همواره در صدد بوده‌اند؛ احکام، مناسک و ویژگی‌های این فریضه الهی را به فراخور نظرگاه‌ها و اصول اعتقادی و عملی مشرب خویش، تبیین کرده و پیروان خود را در مسیر آن راهی که به آن باور داشته‌اند؛ رهنمون گردند. اهل عرفان و پیروان فرقه‌های گوناگون تصوف نیز که از دیرباز در برخورد با آموزه‌های دین و باید و نبایدهای الهی، نظر به باطن این احکام داشته و دارند و به اصطلاح، دست به تاویل آنها می‌زده‌اند؛ به موضوع حج و احکام و مناسک آن نیز این گونه نگریسته‌اند. در این خصوص، اگر به اقوال بزرگان از مشایخ صوفیه چون؛ بایزید بسطامی و شیخ ابوسعید ابی‌الخیر و امهات کتب عرفانی مانند؛ فتوحات مکیه ابن عربی، مکاتبات اسفراینی، کشف اصطلاحات الفنون. التهانوی، انسان کامل جیلانی، کشف المحجوب هجویری یا مصباح الهدایه عزالدین محمودکاشانی، نظری اجمالی داشته باشیم؛ این اقوال و منابع را مملو از تعبیرات رایج در باب احکام و مناسک حج می‌بینیم. تعبیرات و توجیهاتی که کاربران آنها قصد دارند با استناد به آنها احکام و مناسک حج را به باطن آن احکام، تاویل نمایند.

همین تاویلات عارفانه با تعبیرهای لطیف‌تر و همراه با تلمیحات لطیف شاعرانه در مجموعه ادبیات منظوم عارفان فارسی به اشکال مختلف، تجلی یافته و شعر شاعرانی چون: سنایی، عطار، مولانا و ... را تحت تأثیر خود قرار داده است.

البته در این راه، عرفا نه پیشتازند و نه یکه تاز و صاحبان فرق دیگر؛ از جمله اسماعیلیان نیز به این گونه تاویلات، دست می‌زده‌اند.

پژوهشگر؛ در این پایان نامه در صدد است؛ به حول و قوه الهی به بررسی و تبیین تاویلات یاد شده در مسئله حج در متون نظم و نثر عرفانی تا پایان قرن نهم هجری در ایران پرداخته و نگاه لطیف و عارفانه آنان را در باب این فریضه به معرض دید قرار دهد.

کلیدواژه ها:

حج - کعبه - تاویل - تصوف - احرام - طواف - آیات بیانات

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
ث	پیشگفتار.....
	فصل اول صوفیه و تاویل
۱ - ۱	تاویل چیست ؟..... ۳
۱ - ۲	تاویل در نزد ارباب فرق و عقاید..... ۸
۱ - ۳	تاویل در نزد جماعت صوفیسه و این عربی..... ۱۵
	فصل دوم حج
۲ - ۱	حج در تاویلات عرفا..... ۲۸
۲ - ۲	تاویلات عرفانی حج در متون نثر فارسی..... ۳۲
۲ - ۳	تاویلات عرفانی حج در شعر فارسی..... ۳۹
	فصل سوم کعبه
۳ - ۱	کعبه در لغت ، قرآن و حدیث..... ۶۴
۳ - ۲	تاریخ کعبه..... ۶۷
۳ - ۲ - ۱	الف - از آغاز خلقت تا ظهور طوفان نوح (ع)..... ۶۷
۳ - ۲ - ۲	ب - از ظهور طوفان تا تجدید بنا به دست حضرت ابراهیم (ع)..... ۷۱
۳ - ۲ - ۳	ج - از عصر ابراهیم (ع) تا به امروز..... ۷۲
۳ - ۳	شکل ظاهری کعبه..... ۸۶
۳ - ۴	خانه کعبه در تاویلات عرفانی..... ۹۰
۳ - ۵	سیمای کعبه در آئینه نثر عرفانی..... ۹۴
۳ - ۶	کعبه در تاویلات عرفانی شاعران پارسی گوی..... ۱۰۳

فصل چهارم احرام

- ۴ - ۱ - واجبات و محرمات احرام ۱۲۶
- ۴ - ۲ - احرام در تاویلات عرفانی ۱۲۸
- ۴ - ۳ - احرام در آئینه شعر عارفانه ۱۳۳

فصل پنجم طواف

- ۵ - ۱ - پیشینه طواف ۱۴۷
- ۵ - ۲ - احکام طواف ۱۵۰
- ۵ - ۳ - انواع طواف ۱۵۰
- ۵ - ۴ - فریضه طواف در تاویلات عرفانی ۱۵۳
- ۵ - ۵ - طواف در آئینه متون منظوم عرفانی ۱۵۸

فصل ششم سعی صفا و مروه

- ۶ - ۱ - تاویلات عرفانی سعی صفا و مروه در نثر فارسی ۱۷۳
- ۶ - ۲ - تجلی عرفانی صفا و مروه در شعر عرفانی فارسی ۱۷۶

فصل هفتم آیات بیّنات

- ۷ - ۱ - حجر الاسود ۱۸۶
- ۷ - ۲ - مقام ابراهیم ۱۸۹
- ۷ - ۲ - ۱ - سرگذشت مقام ابراهیم ۱۹۰
- ۷ - ۳ - ۲ - چشمه زمزم در تاریخ ۱۹۳
- ۷ - ۴ - حجر اسماعیل (ع) ۱۹۵
- ۷ - ۵ - حطیم ۱۹۶
- ۷ - ۶ - ملتزم ۱۹۷
- ۷ - ۷ - مستجار ۱۹۸

- ۷ - ۸ - آیات بیّنات در تاویلات عرفانی..... ۱۹۸
- ۷ - ۹ - تاویل آیات بیّنات در آثار نثر عرفانی..... ۲۰۲
- ۷ - ۱۰ - آیات بیّنات در آئینه شعر عرفانی..... ۲۱۱

فصل هشتم سرزمین های نور

- ۸ - ۱ - عرفات..... ۲۳۳
- ۸ - ۲ - مشعر الحرام..... ۲۳۷
- ۸ - ۳ - منا..... ۲۳۹
- ۸ - ۴ - سرزمینهای نور در تاویلات عرفانی..... ۲۴۱
- ۸ - ۵ - سرزمینهای نور در افق شعر عرفانی..... ۲۵۱
- فهرست آیات ۲۷۱
- پی نوشت ها..... ۲۷۴
- منابع و مآخذ ۲۸۰

پیشگفتار

حج چی است؟ از پا و سر بیرون شدن
کعبه چیست؟ اندر جوار افتادن است

کعبه دل جستن و در خون شدن
نوبه نو در ناف عالم زادن است

«عطار»

با طلوع آفتاب عالم‌تاب اسلام، اشعه آیات وحی که به ناگاه، از لوح محفوظ، بر قلب مبارک پیامبر(ص) نازل شده بود؛ با جاری کلام آن حضرت به تدریج در طول بیست و سه سال، ذهن و زبان و اندیشه و عمل نومسلمانان را به خود مشغول داشت. کلام وحی که با احادیث رسول اکرم(ص) و اهل بیت(علیهم السلام) تفسیر و تبیین می‌شد؛ مجموعه اصول اعتقادات، اخلاق و احکام شرعی مسلمانان را تشکیل می‌داد و آنان وظیفه داشتند به این واجبات دینی عمل کنند. نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد و خلاصه همه آنچه نصّ دستوراتش از طریق وحی الهی بر اهالی مدینه الرسول و سپس بر جمیع سرزمینهای مفتوحه واجب گردید؛ مجموعه فرایضی محسوب می‌شد که سلامت دین و دنیای مسلمانان را تضمین می‌نمود و سعادت دنیا و رستگاری آخرت را برای آنان به ارمغان می‌آورد.

البته ناگفته پیداست که این امر، در صورتی تحقق می‌یافت که مجموعه خواص و عوام مسلمانان مو به مو به آنچه که پیامبر اکرم(ص) به آنان سفارش فرموده بود؛ عمل می‌کردند.

به هر تقدیر؛ از آنجایی که قوانین و احکام اسلام؛ منطبق بر فطرت الهی بشر و از جانب خداوند آگاه به نیازهای او تشریح شده بود؛ به راحتی با جان و دل پیروانش عجمین می‌شد و از جانب آنان مورد پذیرش قرار می‌گرفت. از سوی دیگر، بسیاری از این احکام، در شرایع گذشته و بر امت‌های پیامبران پیشین، تشریح و واجب گردیده بود و انسانها با آن بیگانه نبودند. فریضه حج از جمله این فرایض بود. بر اساس آموزه‌های دینی، فرشتگان الهی از ازل در عرش، در حال طواف بر گرد بیت المعمور بودند و آدم ابوالبشر(ع) و همسرش حوا پس از هبوط، حیات زمینی خود را با انجام فریضه حج که جبرئیل به آنها آموخته بود؛ آغاز کردند. همچنین بر مبنای روایات فراوان که آیات کریمه قرآن آنها را تأیید می‌کند؛ زمین نیز در پی حادثه عظیم دحوالارض از زیر جایگاه خانه کعبه سر برآورد و گسترش یافت و خیمه کعبه در سرزمین مکه برای طواف آدم و ذریه‌اش برپا گردید. حضرت ابراهیم(ع) نیز معمار تجدید بنای کعبه بود و به همراه فرزندش اسماعیل(ع) بر این کار، همت گماشت. داستان انبیای سلف، گواه است که همه آنان به خانه کعبه و فریضه حج اهتمام ویژه داشتند؛ پیروان خویش را به زیارت و مجاورت خانه خدا در حجاز سفارش می‌نمودند؛ خود نیز در پایان ماموریت الهی خویش حج می‌نمودند و پایان عمر پر برکت خود را در جوار خانه خدا سپری نموده و پس از مرگ نیز در همان جا به خاک سپرده می‌شدند. اما این فریضه تعالی بخش، در پی رحلت حضرت ابراهیم(ع)، بر اثر گذشت زمان و فترت میان ظهور پیامبران(علیهم السلام) و نیز به دلیل آمیخته شدن با عقاید جاهلی و مشرکانه که در متن رساله به تفصیل به آن پرداخته‌ام؛ به تدریج از آن معانی بلند و تعالی بخش که منظور نظر خداوند و پیامبران با کفایتش بود؛ خالی شده و به لوث شرک و بت پرستی آلوده گردیده بود. کعبه‌ای که باید مرکز اخلاص، آزادی از بت‌ها و وحدت و انسجام مومنان و قیام و استقامت آنها در برابر مستکبران و شیطان صفتان باشد؛ در طول قرون و اعصار به مرکز نگهداری بت‌های متعدد و میدان بروز اعمال نابخردانه و تفاخرهای جاهلی تبدیل شده بود. اعمال حج نیز آلوده گردیده بود. با بعثت پیامبر خاتم(ص) و

ظهور آئین اسلام، کعبه از لوٹ بت‌ها پاک شد و حج نیز از دنس آلودگی‌های شرک‌آمیز تصفیه گردید؛ آیات کریمه قرآن جایگاه متعالی کعبه و اماکن و ارکان آن را به زیبایی تبیین کرد و پیامبر(ص) ضمن پاک کردن بیت‌الحرام از آثار نفرت‌انگیز شرک، که به همراه حضرت علی(ع) به انجام آن موفق گردید؛ حج را به مسلمانان آموخت. همچنین فلسفه حج در همه ابعاد، برای آیندگان تشریح شد. این اهتمام ویژه به حج و پایگاه آن؛ کعبه آحاد مسلمین را شیفته این فریضه الهی نمود؛ چنانکه در طول تاریخ اسلام کمتر فریضه‌ای مانند حج و کمتر موضعی چون مکه و مدینه مرکز توجه اصحاب اندیشه و قلم قرار گرفت.

آثار و برکات عبادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی حج، بدان پایه بود که توجه همه ژرف اندیشان و نکته سنجان را به خود معطوف می‌داشت. به ویژه که ابعاد مختلف این آثار، در امهات نصوص کتاب و سنت، تبیین گردیده و در اختیار آنان قرار داشت. از سویی وجود همین نصوص نیز مهر و دلدادگی مسلمانان را به حج و کعبه افزایش می‌داد و هر کس که به این مقوله می‌پرداخت؛ در چشم آنان عزت می‌یافت و مورد تکریم قرار می‌گرفت. بنابراین، توجه به حج، حتی برای حاکمان جور و ارباب فرقه‌های الحادی و انحرافی نیز سودمند می‌نمود. و تاریخ، بارها بر حاکمیت دشمنان کعبه و حج که برای تحمیق مردم و تسلط بر آنان به دروغ خود را خادم حرمین شریفین معرفی کرده و در عمارت ظاهری اماکن آن سنگ تمام گذاشته اما در حقیقت امر، تیشه به ریشه حقیقت حج زده و آثار و برکات حیاتبخش آن را ضایع نموده‌اند؛ گواهی داده است. حاکمانی که ادعاهای پوچشان در خدمت به حج و کلید داری کعبه و سقایت و رفادت حجاج، گوش فلک را کر کرده است اما در مسیر شکستن روح حج و جلوگیری از فریاد برائت از مشرکین، پاک‌ترین و مخلص‌ترین حجاج خانه خدا را حجاج وار، در کنار خانه به خاک و خون کشیده‌اند. (هَذِهِ شَيْقِيقَةُ اِنْهَدْرَتْ وَ قَرَّتْ).

به هر تقدیر؛ اماکن، ارکان و احکام حج، به استناد نصوص پیش گفته مورد توجه وسیع ارباب اندیشه و صاحبان فرقه‌ها و نحله‌های گونه‌گون اسلامی قرار گرفت و به تعبیر مولانا «هرکسی از ظن خود شد یار من» ظاهرگرایان و قشری اندیشان، به ظواهر آن و باطن گرایان به بواطن آن توجه کردند و هر کدام در مولفات و مصنفات خویش به تبیین همان بعد مورد توجهشان پرداختند. معتزله، مجسمه، جهمیه، بیشتر فرق اسماعیلیه، اخوان الصفا، حروفیه و صوفیه از جمله فرقه‌های اسلامی بودند که مثل دیگر اصول و احکام اسلام، به حج نیز نگاهی باطن‌گرایانه داشته و این گونه نگاه را به پیروانشان نیز آموخته و تلقین می‌نمودند. در این میان، فرقه‌های صوفیه به تناوب شدت و ضعف، نگاهی باطنی به حج داشتند، یعنی؛ این اماکن، ارکان و احکام را به حقیقت و باطنی و رای ظواهرشان تأویل می‌کردند. گاه این تأویل‌ها با حقایق ظاهری آنها منطبق بود و با نصوص موجود در قرآن و روایات ماثوره مطابقت داشت ولی گاه، به هیچ وجه با نصوص مذکور، همخوانی و همانندی نداشت بلکه با حقایق مسلم تاریخی و دینی مسلمانان نیز در تضاد بود. هرچه بود؛ این گفته‌ها و تالیفات که از سوی بزرگان صوفیه، برجای مانده و توسط محیی‌الدین ابن عربی(۶۳۸م ق.ه) پدر عرفان نظری تدوین گردید، توسط بزرگان ادب عرفان فارسی که از این اندیشه‌ها تاثیر پذیرفته بودند. در آثار منثور و منظوم عرفان ایرانی- اسلامی ما تجلی پیدا کرد و گنجینه عظیم تاویلات عرفانی حج در ادب فارسی را برای آیندگان به یادگار گذاشت. ما در این رساله با وجود بضاعت ناچیز و با تکیه بر منابع موجود به جمع‌آوری و تدوین این تاویلات پرداخته‌ایم

و در این راه از خدای متعال، استمداد و از انفاس قدسیه پیامبر و اهل بیت گرامیش (علیهم السلام) امید یاری داریم. و با این اعتقاد که «تمام الحج لقاء الامام» به تدوین این رساله پرداخته‌ایم. در این مسیر عنایات ویژه اساتید صبور و مایه ور این حقیر در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان به ویژه استاد راهنمای محترم و کاردان، سرکار خانم دکتر خوشحال دستجردی و استاد مشاور زئوف و دانشمند این رساله جناب آقای دکتر طغیانی، مشوق حقیر در همه مراحل پژوهش، جمع‌آوری و تدوین این رساله بوده‌اند. این بنده ضمن اظهار امتنان فراوان از نامبردگان و همه بزرگواران که مرا در تدوین این رساله یاری فرموده و صبر و لطفشان مشوق و راهگشای کار گردیده است؛ برای آنان از خداوند متعال، توفیق روز افزون و رستگاری و عاقبت به خیری طلب می‌کنم.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و

الیه انیب

امساکی

فصل اول

صوفیه و تاویل

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ
مُتَشَبِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ
وَأَبْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا
بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

«او کسی است که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیات محکم است که اساس این کتاب می‌باشد و قسمتی از آن متشابه است اما آنها که در قلوبشان انحراف است؛ به دنبال متشابه‌ها تا فتنه انگیزی کنند در حالی که تفسیر آنها (آیات متشابه) را جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند. می‌گویند ما به همه آن ایمان آوردیم همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند.»

«آل عمران/۷»

موضوع این رساله (تاویلات عرفانی حج در ادب فارسی تا قرن نهم) ما را بر آن داشت تا در توضیح واژه تاویل که یکی از واژه‌های کلیدی و از اصطلاحات علوم قرآنی است و در حوزه‌های گوناگون کلام، حدیث، حکمت، عرفان، علوم ادبی و بلاغی و خلاصه تمامی گستره معارف اسلامی، کاربرد دارد؛ فصلی هر چند فشرده و مختصر بگشاییم. ضرورت گشودن این فصل، زمانی بیشتر احساس شد که این واژه را ابزاری قدرتمند و کارآمد، در دست فرقه‌های مختلفی از قبیل؛ جهمیه^۱، معتزله^۲، باطنیه^۳، اخوان الصفا^۴، حروفیه^۵ و به ویژه متصوفه^۶ دیدیم و دانستیم که این فرق بارها از آن در اثبات عقایدشان استفاده کرده‌اند. در این میان، مشایخ بزرگ صوفیه کم و بیش از تاویل آیات و روایات و دیگر حقایق عالم بهره‌ها جسته و به این وسیله دیدگاه‌های خود را در بین مریدانشان توجیه نموده و رواج داده‌اند. اکنون اجازه دهید؛ اندکی درباره اصل واژه تاویل، سخن گفته و سپس.

به تبیین جایگاه آن در بین ارباب فرق و عقاید، به ویژه صوفیه بپردازیم.

تاویل در لغت، مصدر باب تفعیل از ریشه اول به معنی برگشتن و برگشت دادن است. این کلمه در قرآن، به صورت لازم و متعدی هر دو آمده است. فیروزآبادی صاحب قاموس، آن را برگردانیدن، ارزیابی کردن و تفسیر کردن کلام می‌داند. [فیروزآبادی. ۱۹۸۳م جزء ۳: ۳۴۱] ابن منظور نیز در لسان العرب، بر سخن صاحب قاموس، تاکید می‌کند. [ابن منظور. ۱۴۱۶ق. جزء ۵: ۵-۲۶۴] و طبرسی در مقدمه مجمع البیان از قول تغلب، ابوالعباس و مبرد، تاویل و تفسیر را به یک معنا می‌داند. [طبرسی. ۱۳۹۰ق. جزء ۱: ۱۳-۱۴]

اما این اصطلاح، در طول تاریخ به زعم ارباب فرق و عقاید، معانی گوناگون به خود گرفته است و پیشینه آن به عصر یونان باستان باز می‌گردد. واژه یونانی هرمنیا (Herminia) برگرفته از نام هرمس^۷ این عقیده را رواج می‌دهد که هرمس، رسول و پیام آور خدایان و گاه نیز خود او خدای آفریننده زبان و گفتار است. بر پایه این باور، جای پای او را در ایلید و ادیسه هومر، حماسه سرای بزرگ یونان در قرن هفتم یا نهم قبل از میلاد می‌بینیم. آنگاه این واژه سیر تحول خود را ادامه می‌دهد تا در دوره بلوغ اندیشه به افلاطون و اصحاب فیلون، در شرح و تفسیر تورات می‌پیوندد. این واژه در دوران بعد، نزد فرقه‌های زندیک^۸ مجوس در تفسیر اوستا، کاربرد وسیع‌تری پیدا می‌کند. ناصر خسرو شاعر آزاده و بلند آوازه قرون چهارم و پنجم هجری، آن را به پیامبر بزرگ یهودیان، یوشع ابن نون نسبت می‌دهد:

تاویل را طلب که جهودان را این قول، پند یوشع بن نون است

[ناصر خسرو. ۱۳۷۵: ۲۵۶]

نخستین نشانه‌های تاویل در میان مسلمانان، در برداشت از حروف مقطعه قرآن نمودار شد و سپس با تاسیس و نشر فرق و عقاید گوناگون، گسترش پیدا کرد تا جایی که جهمی برای فرار از قول تجسیم (جسم دانستن خدا)؛ معتزله برای دوری از اعتقاد به جبر، رؤیت و مواردی از این قبیل؛ اسماعیلیه و اخوان الصفا برای ایجاد سازگاری بین آیات قرآن و استدلال‌های عقلی؛ و بسیاری دیگر از فرقه‌ها و ارباب عقاید، هر کدام به دلیلی به تاویل، روی آوردند. حتی سردمداران فرقه‌هایی مانند اشاعره^۹ و حنابله^{۱۰} که به ظاهر، حدیث گرا و مخالف شیوه تاویل بودند و هنوز هم بر این ادعا پایبند هستند؛ در موقعیت‌های ضروری به شیوه تاویل، روی آورده و آن را جایز می‌دانند. حجت الحق امام ابو حامد محمد غزالی (م ۵۰۵ هـ. ق) فقیه، متکلم و مروج قدرتمند فرقه اشاعره و بسیاری از مفسران درجه اول اهل سنت، در مواردی استفاده از تاویل را یگانه راه حل در روشن ساختن مفهوم آیات قرآن دانسته‌اند.

البته گروهی نیز به شدت، از رو آوردن به تاویل در تفسیر آیات قرآن و احادیث نبوی دوری گزیده‌اند. فرقه‌هایی چون حشویه^{۱۱} و ظاهریه^{۱۲} از این دسته هستند و این تیمیه الهام دهنده و سرسلسله فرقه وهابیه^{۱۳} گروندگان به تاویل را در زمره فرامطه باطنی، صابئین^{۱۴} و فلاسفه به شمار آورده است. این قدامه دانشمند حنبلی نیز کتابی به نام ذم التاویل، در طعن بر این روش نگاشته است.

۱-۱- تاویل چیست؟

اکنون بهتر است؛ پیش از ادامه این بحث پردازیم به معنای اصطلاحی واژه تاویل و پس از آن، جایگاه و میزان کاربرد این واژه را در قرآن و احادیث اهل بیت (علیهم السلام) مرور کنیم. همین تعدد و فراوانی کاربرد تاویل، در میان فرقه‌های گوناگون، باعث شده است که این فرقه‌ها معانی مختلف و حتی متضادی را برای آن ابداع یا از آن برداشت کنند تا جایی که بعضی از علمای علوم قرآنی بالغ بر ده نظریه در تعریف اصطلاح مذکور ارائه داده‌اند. اما در تعریفی که ادیب فرزانه مرحوم دکتر محمد معین (م ۱۳۵۰ هـ. ش) در جلد اول فرهنگ فارسی به دست داده است؛ تاویل را این گونه معنا می‌کند: «تاویل، شرح و بیان کلمه با کلام است؛ به طوری که غیر از ظاهر آن باشد» [معین، ۱۳۷۱، ج ۵: ۹۶۳] اگر چه این تعریف، در بیشتر تاویلات، صادق است؛ اما باید توجه داشت که این خلاف ظاهر، بودن معنا به هیچ وجه واقعی و حقیقی نیست بلکه فقط به ظاهر، اینگونه می‌نماید و تعریف قرآنی این واژه بر بازگشت دادن ظاهر کلمه، کلام یا آیه بر آن چه که پشت پرده است و در واقع معنای اصلی و حقیقی آن است؛ تاکید دارد. پس در تعریف قرآنی این واژه باید گفت: تاویل، بازگشت دادن ظاهر کلمه، کلام، آیه، داستان یا اندیشه یا عملی به اصل یا حقیقت پشت پرده آن و یادآوری این مطلب است که آنچه می‌بینیم، تمام حقیقت یا معنای حقیقی را در بر ندارد. این موضوع در همه آیات قرآن که واژه تاویل در آن‌ها به کاررفته کاملاً مشهود است. به طور کلی این واژه حدود هفده بار در قرآن تکرار شده است که به شرح زیر در سوره‌های:

۱. آل عمران؛ دو بار در آیه ۷ در بیان تاویل و معنای آیات متشابه (درباره این آیه به زودی بیشتر خواهیم نوشت)

۲. نساء؛ یک بار در آیه ۵۹

۳. اعراف؛ دو بار در آیه ۵۲

۴. یونس؛ یک بار در آیه ۳۹

۵. یوسف؛ هشت بار به ترتیب در آیه‌های ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱

۶. کهف؛ دو بار در آیه‌های ۷۸ و ۸۲

۷. اسراء؛ یک بار در آیه ۳۵

دقت در کاربرد واژه تاویل در آیه‌های بالا نشان می‌دهد که در همه موارد، واژه تاویل در معنای لغوی خود یعنی؛ ارجاع و بازگشت صورت ذهنی و مبهم به اصل یا حقایق عینی و خارجیش به کاررفته است. به تعبیر دیگر؛ در همه موارد، یک سلسله واژه‌ها و الفاظ، تجلی یافته‌اند و این الفاظ، به وسیله کسی که حقایق عینی و خارجی ماورای آنها را می‌شناخته است؛ آشکار گردیده‌اند. به عنوان مثال؛ حضرت یعقوب (ع) چون ماجرای خواب فرزند دلیندش یوسف (ع) را از زبان او می‌شنود؛ از این صورت ذهنی که یازده ستاره و ماه و خورشید، در برابر یوسف (ع) سر به سجده ساییده‌اند؛ پی می‌برد و به فراست در می‌یابد که برادران یوسف (ع)، همان یازده ستاره و خورشید و ماه، همان پدر و نامادری او هستند. [یوسف. ۹۹ و ۴] همین روند، در تاویل دیگر رویاهای حادث شده در زندگی سراسر شگفتی این پیامبر الهی آنگونه که قرآن کریم ارائه می‌دهد؛ ادامه دارد. یا در داستان موسی و خضر (علیهما السلام) درسوره مبارکه کهف نیز مشاهده می‌کنیم که آن حضرت برای درس آموختن از محضر آن عبد صالح الهی، او را همراهی می‌کند. در جریان سفر، کارهای به ظاهر ناخوشایندی از حضرت خضر (ع) سرمی‌زند که موسای صبور و برگزیده الهی، عنان اختیار و شکیبایی را در برابر آنها از کف داده و با هر حادثه فریاد اعتراض و مخالفت سر می‌دهد و هر بار حضرت خضر، موسی (ع) را به آرامش دعوت می‌کند و این نکته را به او یادآور می‌شود که: «آیا نگفتم که تو را تاب صبوری نباشد؟» [کهف. ۶۷: ۷۲ و ۷۵] عاقبت پس از سه مرتبه که کارهای حضرت خضر، مورد اعتراض حضرت موسی (ع) قرار می‌گیرد؛ لحظه جدایی این معلم و شاگرد بزرگ تاریخ، فرا می‌رسد و حضرت خضر (ع) بلافاصله شروع به بیان حقیقت خارجی یا تاویل آنچه انجام داده بود؛ می‌نماید ولی راز این حقیقت تا پیش از گشوده شدن آن برای ظاهرینان، روشن نیست. حادثه قتل یک نوجوان هشت- نه ساله در ظاهر، همیشه و برای همه کس، دردناک و رقت‌انگیز بوده و آن که به یک چنین عملی دست می‌زند؛ همواره مورد خشم و نفرت افکار عمومی قرار می‌گیرد، اما چه زمانی همین عمل به ظاهر ظالمانه و درد آور، حرکتی الهی و پسندیده به حساب می‌آید؟ زمانی که بدانیم این عمل به دست مردی الهی که تمام کارهایش به فرمان خداوند و به دور از هواهای نفسانی است؛ انجام گرفته است. در این صورت ایمان پیدا می‌کنیم که این عمل، اگرچه به ظاهر ناخوشایند می‌نماید اما بی‌حکمت نیست. چیزی که هست این است که ما حکمتش را نمی‌دانیم. حال اگر حکمت نهفته در ورای یک عمل را ندانیم؛ نباید فریاد کنیم و آن عمل و شخص انجام دهنده آن را مورد سرزنش قرار دهیم. در داستان خضر و موسی نیز همه آنچه از حضرت خضر سرزد؛ دارای حکمت‌هایی بود اما حضرت موسی (ع) از همه آنها بی‌خبر بود. این حکمت‌ها همان تاویل اعمال حضرت خضر بودند که آن حضرت، عاقبت تمام آن اعمال را به این حکمت‌ها ارجاع داد؛ حضرت موسی از حقیقت ماجرا آگاه شد و درس لازم را از همراهی با آن مرد الهی گرفت.

از این داستان و داستان حضرت یوسف (ع) و آیه‌های مشابه که بگذریم؛ واژه تاویل، سه بار در قرآن به معنی تاویل این کتاب تعالی بخش یا تاویل آیات آن به کار رفته است. وجود همین آیات نیز جواز محکمی برای کسانی شده است که یا خود به تاویل قرآن پردازند و یا پیروانشان را به این کار ترغیب کنند و البته بعضی از گروه‌ها و فرقه‌های مدعی پیروی از اسلام در این راه، چنان به جانب افراط گراییده‌اند که دیگر آن چه از معانی و مفاهیم آیات قرآن ارائه داده‌اند؛ کوچک‌ترین رنگ و بویی از مدلول ظاهری آیات ندارد. این گونه برداشت‌ها که در آن مفسر، بدون استناد به قرینه‌های موجود و تنها بر مبنای برداشت‌ها و نظریه‌های شخصی، به شرح و توضیح آیات می‌پردازد را در اصطلاح علوم قرآن و روایات، «تفسیر به رأی» می‌نامند.

آیه ۷ سوره آل عمران یکی از آیه‌هایی است که در آن واژه تاویل، دوبار در معنی تاویل قرآن و به طور مشخص، آیات متشابه آن به کار رفته است. متن و ترجمه آیه مورد بحث، در طلیعه این گفتار آمد. این آیه در طول تاریخ پس از پیامبر (ص) همواره یکی از آیات بحث‌انگیز در بین مفسران و دست‌اندرکاران علوم و مسائل اسلامی و صاحبان فرق و عقاید بوده است. در این جا بهتر است رشته کلام را به دست مولفان محقق دایره‌المعارف تشیع بسپاریم تا علل و عوامل بحث انگیزی این آیه، موارد اختلاف و برخی از پاسخ‌های دانشمندان و مفسران شیعه را برایمان روشن کنند:

«نکته مهم در قرائت این آیه که در نگرش به قرآن و فهم و تفسیر آن و نیز شناخت مفهوم تاویل، تاثیر اساسی دارد؛ این است که بسیاری از اهل سنت، پس از «الله» وقف می‌کنند که معنای آیه چنین می‌شود که؛ تاویل آیات متشابه را فقط خدا می‌داند و بس. و راسخان در علم می‌گویند: ایمان آوردیم؛ همه‌اش از نزد پروردگار ماست. اما بعضی از اهل سنت و بسیاری از علمای شیعه (از جمله ابوعلی طبرسی و ابوالفتوح رازی با اذعان به بی وجه نبودن قرائت اهل سنت) بر آنند که «والراسخون فی العلم» جمله مستقل و استینافیه نیست بلکه عطف بر «الله» است که نهایتاً معنای آیه چنین می‌شود که هم خداوند، معنای آیات متشابه را می‌داند و هم راسخان در علم (که در رأس آنها رسول اکرم و ائمه اطهار «علیهم السلام» هستند) و اینان در عین اینکه علم و اطلاع دارند؛ از روی اخلاص و ادب سرتسلیم فرود می‌آورند و بر عکس فتنه جویانی که از تشابهات، دستاویز درست می‌کنند آن را همانند محکمت، کلام الهی و واجب الاحترام می‌شمارند و در آن چون و چرا و جدل نمی‌کنند. در این جاست که تاویل، با مساله تشابهات در قرآن مجید پیوند می‌یابد. ابوالفتوح رازی از قول محمد بن جعفر بن زبیر می‌نویسد: «محکم آن باشد که محتمل نباشد الا یک وجه را و متشابه آن بود

که محتمل باشد وجوه را» و از قول دیگران در ذیل آیه می‌نویسد: «بعضی دیگر گفتند: محکم آن باشد که علما تاویل آن دانند و متشابه آن بود که تاویل آن جز خدای تعالی نداند...» ابوالفتوح در همین زمینه معنای تاویل را با تشابهات، مربوط می‌داند و می‌نویسد:

«و در عرف اهل علم تفسیر، فرقی هست میان تفسیر و تاویل. کشف معنی آیات محکم را تفسیر گویند و بیان معنی آیات متشابهات و دیگر وجوه و احتمالات او را تاویل گویند. (تفسیر ابوالفتوح ذیل تفسیر آیه) ابوالفتوح، چند دلیل بر قرائت مقبول خود و اکثریت علمای شیعه می‌آورد که راسخان در علم نیز از تاویل آیات متشابه با خبرند. نخست این که قرآن به عربی آشکار است و در او الغاز و تعمیم نیست. لذا بعید است که همه بنی نوع انسان و حتی عالمان خیره از آن و نیز بخشی از آن که متشابهات است؛ سر در نیاورند. دوم این که درست نیست که خداوند با رسول الله خطاب کند و رسول هم از جانب او با ما خطاب کند و نه ما و نه پیغمبر (ص) ندانیم که مراد از آن چیست. پس باید خود پیامبر و عالمان ربانی، اهل بیت و صحابه او معانی متشابهات را بدانند. سوم اینکه اگر نه راسخان دانند نه غیر راسخان؛ چه فرقی میان راسخ و ناراسخ هست و وصف و مدح ایشان به رسوخ و ثبات قدم در علم، در اینجا فایده ندارد. زیرا چه بسیار، نادانان سلیم النفس و مؤمن نیز می‌توانند بگویند: سلمنا و آمنا. چهارم آن که از عهد پیامبر تا زمان ما مفسران همه فرقه‌ها و مذاهب اسلامی در تفسیر قرآن که هم محکومات دارد و هم متشابهات حتی، در تفسیر حروف مقطعه (فواتح سور) بحث کرده‌اند و عملاً قائل به این بوده‌اند که راهی برای شناخت متشابه وجود دارد. دلیل مهمتری که مؤید قرائت ابوالفتوح و علمای شیعه است؛ احادیث بسیار و بعضاً متواتری است که از رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نقل شده است که فرموده‌اند: ما راسخان در علمیم و تاویل متشابه را می‌دانیم (بحار الانوار). همچنین حدیث معروفی هست که در مجامع حدیث شیعه و سنی نقل شده است که حضرت رسول (ص) در حق ابن عباس که یکی از فاضل‌ترین صحابه بود؛ دعا کردند و فرمودند: «اللَّهُمَّ فَهِّمْنَا فِي الدِّينِ وَعَلِّمْنَا التَّوِيلَ» (خداوندا به او درک دانش دین عطا کن و به او تاویل بیاموز) در همین زمینه ابوالفتوح رازی می‌نویسد: «و عبدالله عباس چون این آیه خواندی گفتی «انا من الراسخين في العلم الذين يعلمون التاويل المتشابه» گفت من از آن راسخان در علمم که تاویل متشابه دانند و مجاهد گفت: من از جمله آنانم که تاویل متشابه دانم... [تفسیر ابوالفتوح ذیل تفسیر آیه] [صدرحاج سید جوادی و دیگران. ۱۳۷۳.

مولفان محترم دایره‌المعارف تشیع، سپس به نقل از حضرت علامه طباطبایی، صاحب تفسیر شریف المیزان،

در ذیل آیه مذکور توضیح می‌دهند که:

«اگر آیه دلالت نداشته باشد که راسخین در علم نیز عالم به تاویل باشند؛ دلالت نداشتن بر علم آنان غیر از دلالت داشتن بر عدم علم آنان است. این انحصار، منافات ندارد با اینکه دلیل دیگری جدای از آیه مورد بحث دلالت کند بر اینکه خدای تعالی این علم را به غیر خویشان نیز داده است. مانند علم غیب که چندین آیه آن را مختص به خدا می‌داند [ترجمه

تفسیر المیزان ذیل تفسیر آیه] [همان: ۵۹]

این مؤلفان، در ادامه به نقل احادیث فراوانی که تواتر معنوی در اثبات وجود تاویل در قرآن دارند؛ می‌پردازند و در پاسخ آنان که می‌پرسند؛ چرا تمامی قرآن بر یک وجه یعنی؛ محکمت نیست تا نیاز به تاویل نباشد؛ پاسخ علامه طباطبایی و جاراالله زمخشری (را به عنوان بهترین پاسخ ارائه شده) مطرح می‌کنند و بر اساس استدلال این دو مفسر بزرگ عالم اسلام می‌گویند: «...طبیعی‌ترین و سر راست‌ترین پاسخ این است که قرآن به زبان طبیعی انسانی نازل شده است و زبان طبیعی و ادبی کلیه اقوام و ملل قدیم و جدید جهان، از جمله زبان عربی، دارای مجاز، اعم از کنایه و استعاره و تشبیه و تمثیل است و چون مجاز، در زبان راه پیدا کند؛ طبعاً کلام، مشابه می‌شود. چنانکه بسیاری از قصص و اشعار و امثال و کلمات قصار همه زبانها احتیاج به تفسیر و تاویل دارند. به قول علامه طباطبایی واجب است؛ قرآن مشتمل بر کلماتی مشابه باشد و چاره‌ای جز آن نیست. همچنان که لازم است آیات محکم نیز داشته باشد [ترجمه تفسیر المیزان، ذیل تفسیر آیه] [همان. ستون دوم]

بر این اساس، اگر چه علم تاویل آیات مشابه، تنها مخصوص ذات باری تعالی است؛ اما این مسئله به هیچ روی، مانع از آن نیست که حضرت حق، شمه‌ای از این علم لایزال خود را به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت گرامیش (علیهم السلام) که بهترین بندگان اویند و وجود نازنین خود را از هر گناه و آلودگی، در امان داشته‌اند اعطا نماید. چنانکه در حدیثی به روایت از ابودرداء آمده است که: «از پیامبر (ص) درباره راسخان در علم پرسش شد. آن حضرت فرمود: «هر کس به سوگند خود وفا کند و راست گوید و عقیده‌اش درست باشد و شکم و فرج خویش را از حرام باز دارد؛ او از راسخان در علم است» [طباطبایی. ۱۳۶۷. ج ۳. ۱۳۳] و امامان ما (علیهم السلام) بی‌گمان مصداق بارز و اتم اینگونه افرادند. همچنین در نهج البلاغه آمده است: «بدان راسخان در علم آنهاست که به جهل آنچه نمی‌دانند؛ اقرار می‌کنند و این اقرار، آنها را از ورود به درهای مسدود غیب، بی‌نیاز کرده است» [دشتی. ۱۳۷۹. خ ۹۱: ۱۵۶] در این صورت، روایت کلینی در اصول کافی به نقل از امام جعفر صادق (ع) که: ماییم راسخان در علم و ماییم دانایان در آن (قرآن) [کلینی. بی تا. ج ۱: ۳۰۸]؛ به هیچ روی، تناقض و مخالفتی با احادیث